

سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: بازبینی نظری و پارادایم ائتلاف

محمود سریع القلم، تهران: مرکز

تحقیقات استراتژیک، چاپ اول،

۱۳۷۹، ۱۷۲ صفحه.

نقد و بررسی توسط پرفسور روح‌ا...

رمضانی، استاد بازنشسته حکومت و امور خارجی،

دانشگاه ویرجینیا.

این نخستین کتابی است که توسط

مرکز تحقیقات استراتژیک در ایران منتشر

شده است. با این حال، این مطالعه چیزی

بیش از صرف یک کار دانشگاهی کتابخانه‌ای

است. این کتاب خلاصه نتایج مجموعه قابل

ملاحظه‌ای از تحقیقات نظری و تجربی است،

هرچند پانوشتها هیچ اشاره‌ای به مصاحبه‌ها

و منابع دست اول ندارند. نویسنده می‌گوید

که با حدود ۸۵ دست‌اندرکار سیاست

خارجی و کارشناس به مصاحبه پرداخته

است. پس از مقدمه کتاب، بررسی شماری از

متون مربوط به نظریه‌های روابط بین‌الملل و

سیاست خارجی، چارچوب نظری خود

نویسنده، چهار فصل درباره مشکلات بالقوه و

چشم‌اندازهای ائتلاف ایران با کشورهای

جنوب، شمال، بلوک اسلامی، جامعه بزرگ

شرق و فصل نتیجه‌گیری ارائه می‌شود. به

جای آن، ممکن است سودمند باشد که به

طور کلی چارچوب نظری این اثر، پارادایم روش شناختی، کاربست اینها بر وضعیتهای خط مشی واقعی، قضایای اصلی آن، و چند پرسش پیشنهادی را که توسط این نگارنده مطرح می شود، مشخص سازیم.

چارچوب نظری از دو دسته کلی از متغیرها تشکیل می شود. یک دسته «اصول ثابت» را در برمی گیرد که سه عامل مهم - یعنی ساختار نظام بین الملل، ویژگیهای جغرافیای سیاسی و نظام اقتصادی ایران، و فرهنگ عمومی و سیاسی - را شامل می شود. دسته دوم با اشاره به ماهیت نظام سیاسی و نقش رهبران سیاسی از سه عامل مهم - تعریف منافع ملی، نظامهای اعتقادی، روند تصمیم گیری و نتایج آن - تشکیل می شود. در عصری که مشخصه آن آهنگ گپیچ کننده تغییر و تحول است، یعنی در زمانی که امور ثابتی حتی همچون سرعت نور را دیگر نمی توان در کیهان شناسی و فیزیک «تغییر ناپذیر» تلقی کرد، تقریباً بعید است که بتوان از «اصول ثابت» همانند آن اصولی که در دسته نخست از متغیرها به آنها اشاره شده است، سخن گفت، اما نویسنده با خردمندی واژه تعدیل کننده «نسبتاً» را

می افزایش دهد، که به طور ضمنی بر این نکته دلالت دارد که متغیرهای دسته نخست تنها نسبت به متغیرهای دسته دوم «ثابت» هستند.

چارچوب نظری این کتاب در مقابل پس زمینه خلاصه ای از نظریه های مهم روابط بین الملل و سیاست خارجی که به صورت کلی مورد سنجش قرار می گیرند، طرح می شود، این نظریات از مکتب فکری واقع گرایانه هانس مورگنتا (که کنت آن. والتز آن را «واقع گرایی سنتی» لقب می دهد) و «نواقح گرایی» والتز گرفته تا پارادایم سه گانه اینوگوچی در خصوص وستفالیای، فیلادلفیا و ضدیوتوپیا را شامل می شود. با این حال، هرچند این چارچوب ماهیتاً حالت آمیخته دارد، تا حد زیادی از آثار جیمز روزنا، و از همه مهمتر، مفهوم برجسته «پیوند ملی - بین المللی» وی الهام گرفته است.

این نگارنده خیلی زود در سال ۱۹۶۴ به طور تجربی اهمیت این پیوند را برای مطالعه سیاست خارجی ایران در طول تاریخ نشان داد و یک چارچوب نظری کلی را ارائه کرد که مشخصه آن «تعامل پویای سه گانه» میان متغیرهای ملی و

بین‌المللی و نتایج بالفعل سیاست خارجی بود.^۱

پارادایم روش شناختی این کتاب دقیقاً بر این قضیه بنیادین مبتنی است که هر

کشور برای رسیدن به اهداف اصلی خویش باید با دیگر کشورها به همکاری بپردازد یا

اینکه ائتلافهایی را با آنها تشکیل بدهد، به ویژه در مورد ایران که نویسنده می‌گوید «ذاتاً

کشوری بین‌المللی است». ممکن است این قضیه برای بیشتر خوانندگان مسلم به نظر

برسد، اما نه در مورد ایران که حتی امروز چهره‌های افراط‌گرایی در آنجا وجود دارند

که هرگونه رابطه بین‌المللی را کلاً نفی می‌کنند. آنان باید رهنمود بسیار مهم آیت...

روح... خمینی، بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، را به یاد آورند که نفی روابط بین‌المللی

را برای منافع ایران زیان‌بار تلقی می‌کرد. برای نمونه، وی در همان سال ۱۹۸۴،

انزواگرایان پرشور و شوق را به خاطر موقعیت «منزوی» ایران در امور جهانی مورد سرزنش

قرار داد، خواسته آنها را مبنی بر اینکه ایران نباید هیچ‌گونه روابطی با جهان خارج داشته

باشد رد کرد، نمونه پیامبر اکرم (ص) را در اعزام سفیرانی به خارج نقل نمود، و به طور

قاطع اعلام داشت که این خواسته هیچ مفهومی ندارد، زیرا این کار برای ایران «به

معنی شکست، نابودی و مدفون شدن کامل» خواهد بود.^۲

نویسنده مفهوم «ائتلاف» را به طور گسترده مورد استفاده قرار می‌دهد. این

مفهوم مستلزم مقیاسی از مناسبات است که به صورت صعودی از هماهنگی، همکاری،

ائتلاف و اتحاد تا همگرایی را شامل می‌شود. علاوه بر این، مفهوم ائتلاف مورد نظر نویسنده

، از برداشت جزئی واقع‌گرایی سیاسی که بیش از حد بر قدرت نظامی تأکید می‌کند،

فراتر می‌رود. به جای آن، این مفهوم دیگر اشکال قدرت - اقتصادی، فرهنگی و

ایدئولوژیک - یا آنچه را که جوزف نای «قدرت نرم» می‌خواند، در برمی‌گیرد. در کاربست

این سندروم نظری / روش شناختی بر روابط ایران با دیگر کشورها، سه گروه از اهداف

براساس «قانون اساسی» ایران مطرح می‌شود. این اهداف عبارتند از رشد و توسعه

اقتصادی، حفظ تمامیت ارضی کشور و حاکمیت ملی، دفاع از مسلمانان و نهضت‌های

آزادیبخش و «تعارض با اسراییل و غرب (به خصوص آمریکا)»، و استقرار یک جامعه

اسلامی براساس مبانی شیعی. سپس کتاب به ارزیابی مشکلات و چشم اندازهای ائتلاف در خصوص چهار «منطقه» می پردازد. این مناطق عبارتند از جنوب، دولتهای شبه جزیره عربستان، و برخی از دیگر دولتهای عربی همچون اردن و سوریه؛ شمال، ماوراء قفقاز و کشورهای آسیای مرکزی؛ بلوک اسلامی؛ و جامعه بزرگ شرق، هند، پاکستان، کره شمالی و جنوبی و چین.

با این حال برای توضیح چند نکته مرتبط، ضروری می نماید که در اینجا مکتب کنیم: نخست در ارزیابی مشکلات و چشم اندازهای ایجاد ائتلاف ایران با کشورهای موجود در هر یک از این «مناطق»، آرمان ایجاد یک بلوک اسلامی به گونه ای برجسته و حیاتی خود را جلوه گر می سازد. دوم، در خصوص ایجاد ائتلاف به ویژه در جنوب، نقش آمریکا و اسرائیل بسیار تأثیر گذار مطرح می شود. سوم، بحث ائتلاف ایران با هر کشوری اوضاع و احوال اقتصادی، سیاسی، ایدئولوژیک، فرهنگی و استراتژیک آن کشور را مورد توجه قرار می دهد.

قضایای تجویزی در سراسر متن و نیز در بخش نتیجه گیری پراکنده است، که برخی

از آنها از نظر این نگارنده بسیار حائز اهمیت است و می توان آنها را بدین صورت فهرست کرد:

۱. تا هنگامی که تناقضات حقوقی مربوط به اهداف سیاست خارجی در قانون اساسی ایران حل و فصل نشوند، طراحی نظری و کاربردی استراتژی ملی منسجم و کارآمد ناممکن خواهد بود. اهداف توسعه اقتصادی و حفظ تمامیت ارضی کشور و حاکمیت ملی در روابط بین الملل متداولاً مورد پذیرش می باشند. از نظر این نگارنده، به نظر می رسد این امر بدین خاطر است که از لحاظ تاریخی این اهداف بر مفهوم مدرن دولت-ملت (حکومت ملی) مبتنی هستند، در حالی که اهداف دیگری همچون دفاع از مسلمانان جهان مورد نظر و پذیرش بسیاری از کشورهای جهان نیست و در هر حال، تحقق آنها فراتر از توانمندیهای ایران است. به نظر می رسد که نویسندگان ابراز می دارد که این مشکل اساساً مسأله «هویت ما» را منعکس می سازد و حل و فصل آن مستلزم اجماع نظر سیاسی است. در نبود چنین اجماع نظری «هرکسی طناب سیاست را به سوی خود می کشد»، که نویسندگان معتقد است برای

منافع دولت ایران و مردم امری زیان بار است (ص ۱۵۷).

۲. اساساً همگرایی منطقه ای و ایجاد ساختارهای فراملی هنگامی قابل دستیابی است که کشورها از حاکمیت برخوردار باشند. در محیط جغرافیایی و امنیت ملی بلافصل ایران، بیشتر کشورها یا به طور جدی در معرض «زوال سیاسی و اقتصادی» هستند یا اینکه به شدت به قدرتهای خارجی وابسته می باشند. در چنین شرایطی، ایران قادر به بهره گیری از ائتلاف اقتصادی و فرهنگی با کشورهای همچون پاکستان، افغانستان، ترکمنستان، و جمهوری آذربایجان نخواهد بود. در خصوص امیرنشین های عربی و عربستان سعودی همکاری تجاری قابل تصور است زیرا آنها فاقد سرمایه و تکنولوژی ای هستند که ایران برای توسعه اقتصادی خود به آن نیازمند است.

۳. یکی از مشکلات فکری جدی که رودرروی دست اندرکاران سیاست خارجی ایران قرار دارد، روشن کردن مناسبات کلی کشور با غرب می باشد. برای رسیدن به این هدف، ایران باید میان غرب فلسفی، غرب علمی، غرب سیاسی و جغرافیایی تمایز

قائل شود. به نظر می رسد همین که ایران برداشتهای متفاوت از هویت خود را از راه اجماع نظر به مصالحه برساند، آنگاه خواهد توانست زمینه مشترک را میان خودش و غرب، در ابتدا و مهمتر از همه در حوزه اقتصاد و تکنولوژی و تنها بعداً در حوزه فرهنگ پیدا کند. در حال حاضر، برخی ایرانیها ضد غرب و برخی طرفدار غرب هستند، در حالی که دیگران به تفوق بین المللی غرب با نگاه واقع بینانه می نگرند و خواهان بهره برداری از روابط ایران با غرب برای منافع کشور هستند.

۴. هرچند نویسنده از انجام قضاوت ارزشی درباره اهداف اساسی ایران خودداری می ورزد، همواره گوشه چشمی به رابطه مهم میان اهداف و ابزار دارد. از این رو، انگشت خود را بر روی یکی از سخت ترین مشکلات سیاست خارجی ایران نه تنها از زمان انقلاب، بلکه در کل تاریخ می گذارد. چندین دهه پیش از این، این نگارنده تفاوت مستولی میان اهداف و توانمندیها در سیاست خارجی ایران در طی تاریخ را گرایش به سوی «عدم واقع گرایی» توصیف کرد.^۳ برای نمونه، شاه سلطان حسین صفوی، تصمیمات سیاست خارجی را با توسل به طالع بینی

نویسنده آنها را در تهیه ویرایشهای جدید از این کتاب مورد استفاده قرار دهد:

اول، گفته می شود که مخالفت ایران با سیاستهای آمریکا و اسرائیل «مطابق با قانون اساسی» است (ص ۱۴۹). در کجای قانون اساسی می توان چنین مفادی را یافت؟

البته عمل و رویه متفاوت است. حتی در آن هنگام هم باید میان آمریکا و اسرائیل فرق گذاشته شود. حتی در خصوص آمریکا، آیت... خمینی درها را برای مناسبات آینده میان ایران و آمریکا در صورتی که آمریکا «آدم بشود» تقریباً باز گذاشت.

در مورد تعارض ایران با اسرائیل، نویسنده به طور گذرا به چند عامل غیرایدئولوژیک اشاره می کند، اما می گوید که «گذشته از هر چیز دیگر» تعارض با تل آویو نشانگر برخورد «نظام اعتقادات» ایران با منافع اسرائیل می باشد (ص ۷۹).

ولی مواضع ضد اسرائیلی و طرفداری از فلسطین در ایران امروز ریشه هایی ژرف نه تنها در طول تاریخ، بلکه در ملاحظات غیرایدئولوژیک نیز دارد، از لحاظ تاریخی، ایران به قطعنامه ملل متحد جهت تقسیم فلسطین در ۱۹۴۷ رأی منفی داد، و مدتها

اتخاذ می کرد، نه با ارزیابی توانمندیهای ایران. محمدرضا شاه هدف «تمدن بزرگ» را از سر بوالهوسی بدون هیچ گونه توجهی به اینکه چگونه یک دولت اساساً عقب مانده می تواند چنین هدف جاه طلبانه ای را محقق سازد، اتخاذ کرد.

۵. سرانجام، نویسنده اعتقاد دارد که اگر ایران روابط خود را با قدرتهای بزرگ قانونمند کند، این کار به ایجاد زمینه ها برای ائتلاف امنیتی در خلیج فارس فراتر از همکاری اقتصادی کنونی، ائتلاف سیاسی و اقتصادی با ترکیه، ائتلاف دیپلماتیک با مصر، عربستان سعودی، سوریه و عراق به منظور مقابله با قدرت فزاینده منطقه ای اسرائیل، یاری خواهد رساند. علاوه بر این، قانونمند کردن روابط با قدرتهای بزرگ به ایجاد ائتلاف با هند در چارچوب نگرانیهای امنیتی ایران در شرق و شمال شرق یاری می رساند، و تشکیل ائتلاف اقتصادی با شورای همکاری خلیج فارس، و ائتلاف اقتصادی و سیاسی با اروپا، ژاپن و چین را امکان پذیر می سازد.

سرانجام، این نگارنده مایل است تا سؤالاتی چند را مطرح سازد، به این امید که

پیش از انقلاب و پس از جنگ ۱۹۶۷ اعراب و اسرائیل، هر چند قطعنامه ۲۴۲ ملل متحد را پذیرفت، با ایجاد شهرکهای یهودی نشین در سرزمین‌های تحت اشغال اسرائیل به مخالفت برخاست، و از «حق مشروع مردم فلسطین» هم از نظر «بازگشت» پناهندگان به فلسطین و هم از «حق تعیین سرنوشت» فلسطینیان حمایت کرد.^۴

تا آنجا که به عوامل غیر ایدئولوژیک مربوط می‌شود، ذکر چند ملاحظه مفهومی و ژئوپلیتیک می‌تواند ارزشمند باشد. هر چند درست است که نسل جوان تر ایرانیان هیچ خاطره‌ای از دوران شاه ندارند، برخی از افراد نسل مسن تری که در اتاقهای شکنجه و زندانهای وی رنج کشیده‌اند، از قضا بسیاری از سطوح قدرت را امروز در کنترل خویش دارند. آنان همکاری نزدیک میان موساد اسرائیل و ساواک درنده خوی شاه را به تلخی به یاد می‌آورند.

تصور تهدید ایران حالت واقعی دارد. این امر امکان حمله اسرائیل را به تأسیسات هسته‌ای ایران همانند یورش اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای اسیراک عراق در برمی‌گیرد. افزون بر این، برخی از نظامیان

اسرائیلی دست کم به طور ضمنی امکان چنین حمله‌ای را ابراز داشته، و در مورد رسیدن موشکهای اسرائیلی به اهدافی در ایران به لاف زنی پرداخته‌اند. اگر هرگونه دیدگاه مسالمت آمیزی در اسرائیل در مورد ایران وجود داشته باشد، این دیدگاه در بیابان بدگوییهای زهرآگین اسرائیل از ایران که گاهی از شیطان پنداری شدید ایرانیان نسبت به اسرائیل هم فراتر می‌رود، گم می‌شود.

ایران رقیب طبیعی اسرائیل برای برتری در خاورمیانه است. انگیزه موجود در پس عزم ایران برای رقابت صرفاً خواستی تاریخی برای شکوه طلبی را منعکس نمی‌سازد. بلکه بازتاب «استراتژی مهارزدایی» ایران (نام گذاری این نگارنده) است، که همان تلاشهای ایران برای خنثی کردن استراتژی آمریکا - اسرائیل برای منزوی ساختن ایران می‌باشد. ایران اسرائیل را بزرگترین ویرانگر هرگونه حرکت آزمایشی تلقی می‌کند که ایران ممکن است برای کاهش تنش‌ها با آمریکا به آن دست بزند.

تفسیر مخالفت سفت و سخت ایران با روند صلح را باید دست کم تاحدی به استراتژی تنگ نظرانه آمریکا پس از جنگ

خلیج فارس نسبت داد. وزیر پیشین امور خارجه، جیمز بیکر سوم، ظاهراً قول داد که ایران در هرگونه ترتیبات امنیتی پس از جنگ خلیج فارس گنجانده شود. برعکس، رییس جمهور بوش حتی صرف عقیده پیوستن ایران به هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه ای را رد کرد. او در ۶ مارس ۱۹۹۱ به نشست مشترک کنگره گفت که آمریکا قصد دارد به برقراری روابط نزدیک استراتژیک با دولتهای شورای همکاری خلیج فارس بپردازد و حضور نظامی آمریکا را در خلیج فارس، فراتر از استراتژی «بالای افق» گسترش بدهد که سرانجام ناوگان پنجم را به این منطقه وارد ساخت.^۵ ایران جهت تلافی با کنفرانس بعدی مادرید درباره روندهای صلح اعراب و اسراییل شدیداً به مخالفت برخاست.^۶

دوم، آیا برای ایران ضروری و عملی است که روابط خود با غرب را برحسب نخست همکاری اقتصادی و تکنولوژیک و دوم همکاری فرهنگی اولویت بندی کند؟ در جهان عینی، دشوار، اگر نگوئیم ناممکن، به نظر می رسد که بتوان این سه حوزه روابط را از هم جدا کرد. در واقع روابط فرهنگی

ایران با کشورهای اروپایی در سالهای اخیر در پس پیوندهای اقتصادی و تکنولوژیک در چارچوب «مراوده فراگیر» به پیش رفته است. حتی از هنگامی که رییس جمهور خاتمی در ۷ ژانویه ۱۹۹۸ با پیشنهاد مبادله استادان، ورزشکاران و دیگران میان دو کشور، به مردم آمریکا شاخه زیتون ارائه کرد، پیشرفتی نیز در مورد آمریکا صورت گرفته است.^۷ مهمتر از آن، سیاست خارجی رییس جمهور خاتمی در چند سال کوتاه راه درازی را پیموده است تا به تغییر برجسته تصویر بین المللی ایران (که عنصری مهم از قدرت نرم به شمار می آید) یاری برساند، شاهد آن نیز پذیرش جهان گستر ابتکار «گفتگوی تمدنهای» وی می باشد که هم اکنون در یک قطعنامه ملل متحد برای سال ۲۰۰۱ متبلور است.^۸ علاوه بر این، نظر سنجی افکار عمومی به صورت غیر حزبی و مستقل که در سال ۲۰۰۰ در آمریکا انجام گرفت نشان داد که تقریباً ۸۹٪ مردم با برقراری روابط با ایران موافق و تنها ۴٪ مخالف آن بودند.^۹ این تغییر برجسته در افکار عمومی آمریکا تا حد زیادی محصول گفتگوی فرهنگی مستمر میان ایران و آمریکا است.

۳. در تشخیص اهداف اصلی

سیاست خارجی ایران آیا مناسب نیست دو نکته مهم را بیفزاییم؟ یک نکته که اغلب نادیده گرفته می شود این است که بر طبق قانون اساسی ایران، هدف فراگیر ایران در زمینه حاکمیت ملی یا استقلال سیاسی به عنوان هدفی «جدایی ناپذیر» از هدف آزادی سیاسی تلقی می شود؛ یعنی هدفی که در قلب کشمکش برای اصلاحات که امروز در جریان است قرار دارد.^{۱۰} علاوه بر این، مردم ایران به صورت قاطع وفاداری بیشتر خود را به هدف آزادی سیاسی حتی در تقابل با رشد و توسعه اقتصادی مورد تأیید قرار داده اند، و این علیرغم وضعیت نابسامان اقتصادی است که همچنان تحمل می کنند. نکته دیگر به تعهد رسمی ایران بر اساس قانون اساسی برای مقاومت در برابر سلطه بیگانگان و حتی از آن مهمتر، خودداری از سلطه گری بر دیگر کشورها، مربوط می شود.

چندین دهه پیش از این وضعیت علوم اجتماعی در ایران عقب مانده بود.^{۱۱} این امر به ویژه در خصوص مطالعه سیاست خارجی ایران مصداق داشت.^{۱۲} در حالی که در خارج از ایران محیط آزاد فکری مجال ایجاد زمینه ای جدید در مطالعات سیاست خارجی

ایران را فراهم می ساخت. در داخل ایران پژوهشهای مستقل و نظام مند چه پیش و چه پس از انقلاب همچنان عقب تر از سطح پیشرفتی بود که در جهان خارج به دست آمده بود. تحت این شرایط، اهمیت این کتاب را باید بدیهی و مسلم دانست. افزون بر این، این کتاب دارای گرایش سیاست گذاری است و به صورت حیاتی حالت تجویزی دارد. گذشته از همه چیز، این کتاب کمکی بزرگ به مطالعه سیاست خارجی ایران چه در داخل و چه در خارج از ایران است. این نگارنده مایل است شاهد انتشار این کتاب به زبان انگلیسی برای استفاده صاحب نظران و پژوهشگران غیر ایرانی باشد، که به ندرت می توانند و یا شاید هیچ گاه نمی توانند مدعی چنین دسترسی فوق العاده ای به دست اندرکاران سیاست خارجی ایران شوند، این نگارنده گرم ترین تبریکات خود را به نویسنده برای این کمک تأثیر گذار به دانش تقدیم می دارد.

See electronic: A23C942. AC836F81@Columbia.edu

10. See the text of R.K. Ramazani's address to President Mohammad Khatami at the United Nations, "The Role of Iran in New Millenium: A View from the Outside," *Middle East Policy*, Vol. VIII, March 2001, No. 1, pp. 43-47.

۱۱- برای انتقادی قاطع از وضعیت علوم اجتماعی در همان سال ۱۹۶۲، رجوع کنید به:

R.K. Ramazani, "Modernization and Social Research in Iran," *The American Behavioral Scientist*, Vol. V, No. 6, March 1962, pp. 17-20. See also, "Research Facilities in Iran," *Bulletin*, The Middle East Studies Association, Vol. 3, 1969.

12. R.K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: An Intellectual Journey," *Journal of Iranian Research and Analysis*, Vol. 16, No. 2, November 2000, pp. 1-8. Scholars interested in an in-depth account of his journey can see, Scott Harrop, "R.K. Ramazani, Life, Work, and Legacy," *ibid.*, Vol. 17, No. 1, April 2001, pp. 1-22.

پاورقی‌ها:

۱. سال ۱۹۶۴ نشانگر تاریخی است که در آن دست نوشته کتاب من

The Foreign Policy of Iran: 1500-1941: A Developing Nation in World Affairs, Charlottesville: University Press of Virginia, 1996

تکمیل شد و نخستین جایزه MESA را به خود اختصاص داد. این کتاب به عنوان نخستین رشته کتابهای MESA در ۱۹۶۶ منتشر گردید.

2. For English translation of Ayatollah Khomeini's remarks, see United States, FBIS-SA (Foreign Broadcast Information Service), October 30, 1984.

3. See the source in note 1 *supra*.

4. For details, see R.K. Ramazani, "Iran and the Arab-Israeli Conflict", *The Middle East Journal*, Vol. 32, No. 4, Autumn 1978, pp. 413-428, and *Revolutionary Iran; Challenge and Response in the Middle East* (Baltimore and London: The Johns Hopkins University Press, 1986, Updated edition 1988).

5. For the text of former President Bush's statements as well as the related analysis, see R.K. Ramazani, *Future Security in the Persian Gulf: America's Role*, Special Report From Middle East Insight, Policy Review, No. 2, 1991.

6. See R.K. Ramazani, "Iran's Foreign Policy: Both North and South", *The Middle East Journal*, Vol. 46, No. 3, Summer 1992, pp. 393-412.

7. See R.K. Ramazani, "The Shifting Premise of Iran's Foreign Policy: Toward A Democratic Peace?" *The Middle East Journal*, Vol. 52, No. 2, Spring 1998, pp. 177-87.

8. See R.K. Ramazani, "Dialogue: The Need for Theory", *Golbal Dialogue*, Vol. 3, No. 1, Winter 2001, pp. 46-55.

۹. این نظر سنجی در سال ۲۰۰۰ توسط انجمن سیاست خارجی در نیویورک انجام شد.